

گفتمان‌سازی حول مفهوم مدیریت شهری از نگاه الگوی اسلامه – ایران پیشرفت، شناسایی معضلات
فعلی محلات و بررسی وضعیت نیازهای چهارگانه خانوار در محلات، سه پیشنهاد شورای راهبردی الگوی
پیشرفت اسلامه در وضعیت فعلی

جلسه یازدهم تبیین مفهوم مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامه – ایران پیشرفت

۱۶ تیر ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامه

گفتمان سازی حول مفهوم مدیریت شهری از نگاه الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت، شناسایی معضلات فعلی محلات و بررسی وضعیت نیازهای چهار گانه خانوار در محلات، سه پیشنهاد شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در وضعیت فعلی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی اهل بینه الطیبین الطاهرین لا سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا لتراب مقدمه الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

عید سعید از فطر سال ۱۴۳۷ را خدمت شما تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. امروز ان‌شاءالله آخرین جلسه از دوره اول تبیین «مفهوم مدیریت شهری از نگاه الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت» خواهد بود. در جلسات گذشته چهار سر فصل اصلی را محضر دوستان عرض کردم؛ سر فصل اول از مباحث عبارت از این بود که فلسفه مدیریت شهری چیست. بیان شد که از منظر مفاهیم الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت، فلسفه مدیریت شهری ارتقا امر تربیت است. بعد از استدلال‌هایی که در سر فصل اول انجام شد و اثبات شد که مدیریت شهری باید در خدمت ارتقا امر تربیت باشد، سر فصل دوم مباحث با عنوان تعریف مدیریت شهری در دستور کار قرار گرفت. بیان شد که مدیریت شهری از نظر مفاهیم الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت عبارت از مدیریت محله‌محور است و محله عبارت از محل تأمین نیازهای خانوار است. بعد از طی این سر فصل، سر فصل سوم مباحث آغاز شد که در سر فصل سوم ما بحث کردیم که ضرورت دارد هرم نیازهای خانوار هم از حیث جایگاه و هم از حیث مدل تأمین بازتعریف شود. بیان کردیم که دلیل اینکه نیازهای انسان از شخصیت او قابل حذف نیست، همیشه در وعاء فکر راجع به نیازهایی که دارد تفکر و تأمل می‌کند. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید بیشترین فکری که انسان‌ها را در طول دوران زندگی انجام می‌دهد، افکاری است که ناطر به تأمین نیازها و چگونگی رفع آنهاست. پس ما می‌توانیم با وسیله قرار دادن مدل تأمین نیازها، در حوزه فکر انسان‌ها هم تأثیر بگذاریم. ما بر روی این اصل ورود پیدا کرده و هر چهار نوع نیازی را که باید در محله وجود داشته باشد بازتعریف کردیم. محور بازتعریف ما هم آیه قرآن است که به ما امر کرده: «لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیْحُكُمْ». به هر حال تفریح، اشتغال، تحصیل و تأمین نیازهای معیشتی همگی باید به شکلی باشند که زمینه‌های نزاع و اصطکاک بین اراده‌ها را در جامعه از بین ببرند. این نکات را به صورت مفصل بررسی کردیم.

یک نکته بسیار مهمی را در آغاز مباحث عرض کردم که آن هم دارای سرفصلی است. آن موضوع هم این است که ما مسأله مدیریت شهری را در حوزه نمونه‌سازی‌ها بحث می‌کنیم. راجع به خاصیت نمونه‌سازی همین موضوع کافی است که اگر مفاهیم مرتبط با یک نمونه‌سازی با نگاه الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت مورد بررسی نخبگان قرار گیرید، سطح درک آنها از مفهوم الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت ارتقا پیدا می‌کنند. اینکه جایگاه نمونه‌سازی چیست و چه خاصیت‌هایی برای امروز جامعه ما دارد

هم یک سرفصلی بود که گذشت. امروز آخرین سر فصل بحثی را خدمت شما بحث می‌کنم که عبارت است از اینکه با توجه به تعاریفی که ارائه شد چه کارهایی را می‌توان در حوزه مدیریت شهری در دستور کار قرار داد. به نظر بنده سه کار را بر اساس مفاهیم بحث شده می‌توان در دستور کار قرار داد؛ کار اول این است که ما راجع به همین معنای مدیریت شهری گفتمان‌سازی انجام دهیم، آن را بسط داده و در شهر تبیین کنیم. اگر درک مشترک از مدیریت شهری پیدا نشود، نظریه‌ای که مطرح شد قابلیت اجرایی پیدا نخواهد کرد. البته این بحث در همه مسائل جاری است. اگر کسی می‌خواهد یک پژوهش انجام شده را به سرانجام برساند، نباید مستقیماً به سمت عملیاتی کردن یا به اصطلاح نقشه راه به سمت پردازش برود. همیشه بین دوران پژوهشی و دوران پردازش و اجرا یک دورانی موسوم به دوران پرورش و تفاهم و گفتمان‌سازی واسط است. بنابراین طبق این قاعده کلی دستور کار اول که ما برای ایجاد تغییر در مدیریت شهری انجام می‌دهیم این است که مسأله گفتمان‌سازی راجع به تعریف خاص خود را از مدیریت شهری به صورت جدی پیگیری کنیم. همان‌طور که در جلسات گذشته عرض شد، نخبگان و مدیران ما کمتر دغدغه این بحث‌هایی را که در این دوره مطرح کردیم دارند. اخیراً که به انتخابات‌های شورای شهر نزدیک می‌شویم، خوب عده‌ای مباحث خود را مطرح می‌کنند و می‌خواهند نامزد شورای شهر شوند. بنده وقتی برخی از حرف‌ها و سخنرانی‌های آنها را که بررسی می‌کنم، می‌بینم که مثلاً شعار آنها حل مشکل بودجه شهرداری است. البته شهرداری‌ها از حیث تأمین هزینه دچار مشکل هستند اما اینکه یک عضو شورای شهری این موضوع را آرمان قرار دهد، یعنی شورای شهری که با حضور چنین اعضای تشکیل می‌شود دچار روزمرگی خواهد شد. پس اصلاً فضای این مباحث در حال حاضر مطرح نیست. اما انتخابات شوراها فرصت خوبی است که ما بتوانیم گفتمان‌سازی با نوع نگاه با مدیریت شهری در جامعه بسط دهیم. این کار اولی است که باید در جامعه انجام دهیم.

کار دوم این است که با استفاده از تعاریف ارائه شده نظام چالش‌های محلات فعلی را شناسایی کنیم. کار دوم هم باید در دستور کار قرار گیرد. فرض بفرمایید ما در منطقه دوازده یک محله‌ای موسوم به محله آبشار یا محله امامزاده یحیی یا محله خیابان ایران داریم. خب این محلاتی که در منطقه دوازده هستند، براساس تعریف موجود چه معضلاتی دارند؟ تعریف موجود به ما چه می‌گفت؟ تعریف موجود می‌گفت باید تفریح به معنای عمیق در محلات وجود داشته باشد. آیا در حال حاضر وجود دارد یا خیر؟ اگر وجود ندارد پس انسان‌ها در آنجا با کسالت روبرو هستند. پس از حیث نبود یک تفریح عمیق و منطقی، این محلات در حال به چالش کشیده شدن هستند. این موضوع باید بررسی شود. این کار باید با همکاری شوراباری‌ها یا مساجد محوری محلات انجام شود. مثلاً باید به معضلاتی که مرتبط با نیازهای شغلی است هم مطرح شود. در برخی از این مناطقی که ما بررسی کردیم هشتاد درصد افرادی که خانه آنها در یک منطقه خاصی است، برای کار از محله بیرون می‌روند. باید این موارد را شناسایی کرد. در مورد نیازهای تحصیلی مسأله به تدریج در حال حاد شدن است. الان به دلیل اینکه قانون است که ثبت‌نام مدارس باید در محله‌ها و منطقه‌های خاصی اتفاق بیافتد، مردم به دلیل اینکه مدرسه‌های منطقه آنها کیفیت لازم را ندارند، یک سری اقدامات را در دستور کار قرار می‌دهند تا فرزندان خود را در مدارس دیگری ثبت‌نام کنند. مثلاً فیش آب منزلی که در نزدیکی آن مدرسه دلخواه است را می‌برند تا آدرس خانه را به اسم صاحب آن فیش آب ثبت کرده و [با این حربه] فرزند خود را ثبت‌نام کنند. این اتفاقات در حال حاضر اتفاق می‌افتد. راجع به نیازهای روزمره هم به همین شکل است. مثلاً بالأخره انسان‌ها در روز میوه مصرف می‌کنند، پیاز و سیب‌زمینی و غیره را هم نیاز دارند. برخی از این محلاتی که دوستان بررسی کرده‌اند، محله‌ای است اما در آن میوه فروشی وجود ندارد و یا میوه ارزان نیست و حال شما بقیه نیازها را هم قیاس کنید. بنده چند مثال ساده می‌زنم. فرض بفرمایید در یک محله‌ای

سوالی است. یعنی ما باید بگوییم که در واقع آنهایی که به دنبال سکولاریسم هستند چکار می‌کنند که یک جامعه‌ای سکولار می‌شود. جامعه سکولار می‌شود یعنی نگاه حداقلی به دین پیدا می‌کند. ببینید بنده مثال می‌زنم؛ مثلاً ما هر ساله به مقدار یک عدد خاصی حاجی به مکه می‌فرستیم. آنها به حج رفته و زیارت می‌کنند. - سکولاریسم نباید یک چیز عجیب و غریبی در ذهن شما باشد زیرا در دور و بر ما وجود دار - یک تعداد خاصی به حج می‌روند. درک این تعداد از حج چیست؟ بالأخره آنها به حج رفته و حاجی خواهند شد. مثلاً نگاه آنها به حج، یک حج ابراهیمی نیست. تعداد زیادی از این افراد به صورت سنتی به حج می‌روند. فرق بین حج ابراهیمی و سنتی چیست؟ در حج سنتی مناسک را به جا آورده و غرض اصلی این است که عبادت خدا را انجام داده باشیم و ان‌شاءالله خداوند متعال هم این را ذخیره آخرت قرار دهد. این درک موجوی است که ما از آن تعبیر به حج سنتی می‌کنیم. حال آیا اسلام وقتی یک نفر را که مستطیع شده به حج می‌فرستد، مرادش از حج همین است؟ وقتی روایات را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که به این شکل نیست. باید در حج دو معنا رعایت شود تا اصطلاحاً حج ابراهیمی شده به اوج خود برسد؛ یکی برائت از مشرکین است که جز ارکان حج است. اساساً کلمه حج را از اتمام حجت گرفته‌اند. وقتی بیان می‌کنند که فلانی به حج می‌رود یعنی می‌رود اتمام حجت کند. با چه کسی؟ با مشرکین. این معنای حج بوده که دارای معنای عمیقی است. اما در حال حاضر به حج می‌روند اما مثلاً به آنجا رفته و اقلام بازار آنها را به کشور می‌آورند. در ذهن حاجی‌های ما برائت از مشرکین جدی نیست، سکولاریسم یعنی همین. یعنی شما یک درک خاصی از حج پیدا می‌کنید و حج بی‌خاصیت می‌شود. حاجی با آن همه عظمت به دلیل اینکه درک او از حج ناقص است، حجتی که انجام می‌دهد برای او بی‌خاصیت خواهد شد. حال یک وقتی یک نفری از مسئولین هم به آنجا رفته و امضا می‌دهد که مراسم برائت از مشرکین را هم در زیر چادر انجام خواهیم داد. یک آقای مسئولی بعد قضیه حج سال ۱۳۶۶ به آنجا رفت این تصمیم را گرفت. این دیگر جز عجایب است که برخی از مسئولین ما خودشان معنای حج را نمی‌دانند. اخیراً هم یکی از شروط حج این بود که دیگر حتی زیر چادر هم برائت از مشرکین انجام نشود که حکومت و مراجع این امر را قبول نکردند. پس ببینید حج یک معنایی دارد، در روایت است «تمام‌الحجه لقاء الإمام». کسی که یک حج خوب را به جا می‌آورد «لقا الإمام» یعنی در آخر به ملاقات امام می‌رسد. معروف است که در همه‌ی حج‌ها حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء حضور دارد. حج باید به معرفه‌الإمام ختم شود اما ماها چنین درکی نداریم، درک ما از حج یک درک سنتی است. اخیراً یک طایفه‌ای هم پیدا شده‌اند که هرچند در اقلیت هستند اما اگر آنها را جدی بگیریم در آینده زیاد خواهند شد. نگاه آنها به حج یک حج توریستی است. مثلاً یک عده‌ای به آنتالیا رفته و در مقابل یک عده هم به مکه می‌روند تا یک بازدیدی هم انجام دهند و برگردند. کم هستند اما وجود دارند. به دلیل اینکه عربستان دارای نقاط تاریخی جدی‌ای است. واقعاً وقتی بررسی می‌شود درمی‌یابیم عده‌ای هم به این نیت می‌روند. به هر حال می‌خواستم سکولاریسم را معنا کنم که یعنی چه؛ یعنی درک شما از دین حداقلی باشد. مثلاً ما زیارت می‌رویم، خب زیارت چیست؟ ما هو زیارت؟ در حال حاضر اصل زیارت در جامعه ما جریان دارد اما تقریباً در ذهن همه این است که اگر شما به زیارت رفتید اولاً یک حالت سکینه‌ای در شما ایجاد شده و آرامش پیدا خواهید کرد. این یک خاصیت زیارت است که مردم متوجه آن هستند. وقتی یک مشکلی برای آنها به وجود می‌آید به همدیگر سفارش می‌کنند که مثلاً به مشهد بروید تا سبک شوید. این درک در بین مردم وجود دارد. یک معنای دیگری هم هست که برای حل مشکلات به زیارت می‌روند. یعنی امام را دارالشفادانسته و به آنجا می‌روند تا مشکلاتشان حل شود. هر دو معنا هم درست است اما سوال این است که آیا معنای زیارت این است؟ آیا ما باید زیارت را در همین خلاصه کنیم؟ مثلاً شما عبارات آخر زیارت آل یاسین را که می‌خوانید، شروع به زیارت امام زمان ارواحنا له الفداء می‌کنید، بعد در آخر آن زیارت می‌گویید: «وَنُصْرَتِي مَعَدَّةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ». هدف اصلی زیارت

نصرت و امداد امام است، حال آیا این معنا وجود دارد؟ به نظر بنده وجود ندارد. یعنی مردم به این نیت به زیارت نمی‌روند که بگویند ما می‌رویم که به امام خود کمک کنیم. مودت به امام خیلی جدی نیست. نه اینکه آن معانی که مردم از زیارت می‌فهمند غلط است، بلکه کامل نیست. باید درک از این زیارت ارتقا پیدا کند. یک زیارت خوب تغییر شاکله را در انسان ایجاد می‌کند. در باب زیارت امام رضا علیه السلام هست که می‌فرمایند کسانی به زیارت ابوالحسن می‌روند که وقتی برمی‌گردند، ملائکه به آنها می‌گویند: *گناهان آینده شما هم بخشیده شده است*. این نوع از زیارت دارای معنای بسیار عجیبی است. به چه شکل زیارت رفته که آینده او هم تضمین می‌شود؟! پیداست یک معرفتی به مسأله زیارت دارد. در سوره ذاریات در یک آیه‌ای خداوند می‌فرماید: «*فَفِرُوا إِلَى اللَّهِ*» به مردم می‌گوید به سوی خدا فرار کنید. فرار کردن به سوی خدا یکی از توصیه‌های خداوند در قرآن است. انسان باید به سوی خدا فرار کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فرار به سوی خدا به معنای حج رفتن است، حج به معنای فرار کردن به سوی خداست. پس حج معنای ای دارد؛ حج برای انسانی است که می‌فهمد شیطان و دنیا او را محاصره کرده‌اند و می‌خواهند او را عاقبت به شر کنند و به همین دلیل به دنبال راه مفرّ می‌گردد و خداوند متعال نیز حج را روبروی او قرار می‌دهد. در روایت آمده است که زیارت امام رضا علیه السلام برابر با هفتاد حج ثواب دارد؛ یعنی زیارت امام رضا علیه السلام برابر با هفتادبار فرار کردن به سمت خداست. در زیارات معنای ای خوابیده است که اگر به آنها توجه نکنیم آن عبادت را انجام می‌دهیم ولی عبادت کم‌خاصیت می‌شود. این عدم درک از عبادات در صدر اول اسلام تا جایی پیش رفته است که مثلاً برای مردم تفاوتی نمی‌کرد پشت سر خلفا نماز بخوانند یا پشت سر امام امیرالمؤمنین علیه السلام، یعنی تفاوت این دو را درک نمی‌کردند. چرا؟ چون درکی از نماز نداشتند. اگر بر روی نماز کار فکری می‌شد می‌فهمیدند که در نماز فقره و آیه‌ای وجود دارد که می‌فرماید «*هُدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ*». ما همیشه این دعا را می‌کنیم ولی "ما هو الصراط المستقیم؟" این صراط مستقیمی که ما همیشه راجع به آن صحبت می‌کنیم چیست؟ در روایت آمده است که صراط مستقیم امیرالمؤمنین علیه السلام است. اگر کسی اهل فهم معارف بود، در خود نماز به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام هدایت می‌شود؛ صراط مستقیمی که ما مکلف به پیمودن آن هستیم ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. من نمی‌خواهم بحث را بسط بدهم، غرض این است که بگویم: سکولاریسم چیزی نیست که شما ذره‌بین گرفته و فکر کنید آن را در جای خاصی پیدا خواهید کرد. سکولاریسم تا درون حوزه‌های علمیه نیز آمده است و خیلی از ما یقولاریسم هستیم، منتهی بعضی از افراد سکولار پنهان و برخی سکولار آشکار هستند. اینکه می‌بینید در دهه چهارم انقلاب اسلامی سندی به عنوان برجام امضا می‌شود که بر پایه صلح با کفار است این کار به معنای سکولاریسم است. جناب آقای رئیس جمهور می‌فرمایند: *راه حل مسائل ما برد - برد است*. اگر ایشان فقط ترجمه آیات سوره‌ی توبه یا کافرون را می‌خواندند [متوجه می‌شدند که اینطور نیست]. بنده آیات را می‌خوانم تا شما ببینید که معانی قرآن چیست، اصلاً این معانی با برد - برد جمع نمی‌شوند. *أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ* «*بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ*»؛ ای پیامبر ما! به کافرون بگو: «*لَا أُعْبِدُ مَا تَعْبُدُونَ*»؛ من چیزی را که شما می‌پرستید نمی‌پرستم. و «*وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبَدُ*»؛ شما نیز نمی‌پرستید چیزی را که ما می‌پرستیم. این سوره نحوه‌ی حرف زدن با کفار را توضیح می‌دهد. در آخر آیه نیز می‌فرماید: «*لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ*»؛ یعنی وقتی انسان توان زیادی ندارد و در مراحل اول قرار دارد باید بگوید: «*لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ*»؛ ما نظمی بر دین شما برای خودتان، دین ما نیز برای خودمان. این سوره‌ی کافرون است که نحوه‌ی [صحبت با کفار را نشان می‌دهد]. ما "به رسمیت شناختن" نداریم و لزومی ندارد نظم جهانی را قبول کنیم؛ ما یک نظم داریم و آنها نیز یک نظم دارند. سکولاریسم به همین معنایی است [که رئیس جمهور] گفته‌اند. جناب آقای روحانی حداقل باید می‌گفتند: «*لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ*»؛ ما نظمی بر اساس معارف خودمان داریم و شما نیز نظمی دارید، شما نظم خودتان را داشته باشید و ما نیز نظم خودمان را به پیش می‌بریم.

می‌دانید که الآن مسأله برجام ۲ و ۳ مطرح است. یکی از این برجام‌ها، برجام اقتصادی است؛ برجام اقتصادی یعنی ما در نظم اقتصادی جهان مندرج شویم؛ یعنی اقتصاد جهانی نظمی دارد و ما باید بخشی از این نظم و تقسیم کار جهانی در حوزه اقتصاد باشیم. سکولاریسم به همین معناست و اتفاقاً یک طلبه که عضو مجلس خبرگان رهبری می‌باشد مبتلا به سکولاریسم شده است. ما باید این معنای را جدی بگیریم. آیه دیگر قرآن می‌فرماید: «و قَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ كَافَّةً»؛ خدای متعال به پیامبر خود می‌فرماید با ائمه‌ی کفر قتال کرده و با آنها وارد درگیری بشو. ما نمی‌توانیم بگوییم عقل مدرن دقیق‌تر از عقل انبیاء علیهم‌السلام است، عقلانیت وحی حرف‌های فنی‌ای دارد. البته الحمدلله ما ختم قرآن می‌کنیم و حول این بحث‌ها گفت‌وگو می‌شود. من در مراسم ختم قرآن حرم حضرت معصومه علیها‌السلام دیدم روحانی محترمی که مدیریت می‌کند به مناسبت برجام آیاتی را که رفتار مؤمنین با کفار را بیان می‌کند پشت سر هم قرائت می‌کرد، ولی این مسأله باید همگانی شود؛ با توجه به اینکه ما تا روزی که حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می‌آیند با کفار و منافقین درگیر هستیم باید آیات مربوط به کفر و نفاق را تدریس کنیم تا فرزندان ما آنها را حفظ کنند تا بعداً با سیاست خارجی توسعه‌گرا و برجام، فریب و سرابی در جامعه درست نکرده و خسارت محض را مفید جلوه ندهند. البته الحمدلله الآن واضح شده است که برداشته‌شدن تحریم‌ها افسانه بود و اساساً در رابطه با آمریکا هیچ تحریمی برداشته نمی‌شود و تحریم‌ها به تحریم‌های دیگری تبدیل می‌شوند، این قانونی است که در رفتار آمریکا وجود دارد. سکولاریسم اینهاست.

حالا ما عرض کردیم که مدیریت شهری فعلی منجر به سکولاریسم می‌شود و سکولاریسم همین معنایی بود که عرض کردم. چطور مدیریت شهری منتهی به سکولاریسم می‌شود؟ پاسخ آن بسیار روشن است؛ تمام معارفی که بنده بخشی از آنها را به اجمال عرض کردم باید در نهاد خانواده [به افراد] انتقال پیدا کند و وقتی مدیریت شهری نهاد خانواده را به چالش می‌کشد هیچ نهاد دیگری نمی‌تواند این معارف را به جامعه منتقل کند و به همین دلیل جامعه دچار سکولاریسم می‌شود. پدر و مادرهای خوب ما درک حداقلی‌ای که از دین دارند را به فرزندان خود منتقل می‌کنند. مثلاً پدر وقتی خیلی که همّت کند فرزند خود را نمازخوان می‌کند ولی چه نمازی؟ همین نمازی که از درون آن ولایت و فهم ولایت بیرون نمی‌آید. چرا پدر و مادرهای ما اینگونه هستند؟ دلیل عمده این مطلب آن است که پدر و مادرهای ما اگر خیلی زرنگ باشند تنها می‌توانند معیشت خانواده را تأمین می‌کنند؛ باید دو شیفت به سختی کار کنند تا معیشت تأمین شود. پدر و مادرهای کمی وجود دارند که در این شرایط سخت زمان صرف کرده و با خود می‌گویند: اصلی‌ترین چیزی که بچه‌ی من را نجات می‌دهد فهم قرآن است و باید زمان صرف کرده و معارف قرآن را به او بگویم. البته حالا مصیبت دیگر این است که خود پدر و مادرها نیز بلد نیستند و بنابراین سکولاریسم ایجاد می‌شود؛ البته دین از بین نمی‌رود بلکه فانتزی می‌شود و دین فانتزی خاصیتی ندارد. مثلاً شما معنای نماز را نمی‌فهمید و نماز هم می‌خوانید ولی خانواده‌ی خود را به چالش می‌کشید. بنده عرض کردم در شهر تهران ۳۸ درصد طلاق وجود دارد ولی بسیاری از این افراد انسان‌های مؤمنی هستند و نماز می‌خوانند. همین حالا که ما از نماز عید برمی‌گردیم بخشی از این جمعیت نمازگزار افرادی هستند که مؤمنین انقلابی می‌باشند و از ظاهر آنها فهمیده می‌شود که مؤمن هستند ولی جمعیت قابل توجهی نیز مردمی هستند که اگر شما آنها را در خیابان ببینید می‌گویید اصلاً دین ندارد در حالی که آنها زیلو به دست و مهر به دست و دعا به دست به سمت نماز می‌رفتند. نماز می‌خوانند ولی کسی با خود فکر نمی‌کند که امروز، روز عید فطر است و عید فطر چه معنایی دارد؟ عید فطر، عید بازگشت به فطرت است. این چه معنایی دارد؟ این مسائل گفت‌وگو و بحث نمی‌شوند. ببینید! اگر خانواده نبود همه‌چیز به چالش کشیده می‌شود. پس این یک بحث است و به این دلیل که خانواده نهاد متکفل تربیت است و امر تربیت قابل تفویض به نهاد دیگری

نیست ما نمی‌توانیم بدون یک مدیریت شهری نهاد خانواده‌ی متکفل تربیت داشته باشیم. الآن در وضعیت فعلی نهاد خانواده متکفل تربیت نیست و هسته‌ای می‌باشد، یعنی نهادی که کمترین ارتباط را با یکدیگر دارد.

ما بحث دیگری را مطرح کرده و گفته بودیم: مدیریت شهری فعلی امنیت ملی را به چالش می‌کشد؟ استدلال این مطلب چیست و مدیریت شهری فعلی چه ربطی به امنیت ملی دارد؟ ببینید! اساساً در جمهوری اسلامی تمام کارها مردمی انجام می‌شوند و اصلاً مدل اسلام اینگونه است. مثلاً چرا ما امن‌ترین کشور دنیا هستیم؟ به دلیل اینکه مدل امنیت ما مردمی است و نظریه مرفقی بسیج امنیت را در این کشور تأمین می‌کند. به دلیل اینکه مردم در ایجاد امنیت مشارکت می‌کنند و به هم ریختن امنیت این کشور بسیار سخت است. شما دیدید که دائماً نفوذهای امنیتی جدی‌ای در کشور اتفاق می‌افتد ولی نمی‌توانند مردم ما و کشور ایران را به چالش بکشند. بنده مکرر عرض کرده‌ام: شبی که داعش عملیات را در عراق شروع کرد هشت‌لشگر از دوازده‌لشگر موصل تسلیم شدند، با داعشی‌ها رایزنی کرده بودند و بعد تسلیم شدند؛ چون مدل امنیت آنها مدل دافوس بود نه مدل مردمی. داعشی‌ها تا ۳۰ یا ۴۰ کیلومتری بغداد نیز رسیده بودند و کار عراق در حال تمام شدن بود. پیش از این اتفاقات مسئولین جمهوری اسلامی به آقای نوری‌مالکی گفته بودند: در عراق بسیج تشکیل دهد. آقای نوری‌مالکی پاسخ دادند: ما با همین ارتش کشور را حفظ می‌کنیم و به بسیج نیازی نداریم. بعد از اینکه این اتفاق رخ داد آقای نوری‌مالکی بلافاصله سخنرانی کرده و گفتند: ما به بسیج نیاز داریم. آیت‌الله سیستانی علیه السلام نیز فتوا دادند و حشدالشعبیه تشکیل گردید و در حال حاضر حشدالشعبیه یا بسیج مردمی عراق قضیه را معکوس کرده است؛ یعنی دو سوم اراضی‌ای که از آنها گرفته بودند را به تدریج پس گرفته‌اند و داعش در منطقه محدودی از عراق باقی مانده است. این مردم هستند که این کار را انجام می‌دهند. خُب حالا مردم باید در حوزه اقتصاد نیز مشارکت داده شوند. ان شاء الله وقتی اقتصاد مقاومتی به نتیجه برسد ما یک نظم مردمی به اقتصاد خواهیم داد و سرمایه‌دارها همه‌کاره نخواهند بود و فیش‌های ۲۳۹ میلیونی - که حق اولاد، حق تفریح و ... در آن وجود دارد - دیگر اتفاق نخواهد افتاد. این مسائل، عوارض نظام سرمایه‌داری هستند که باید برداشته شوند و اقتصاد باید نظم مردمی پیدا کند. نظم آموزش نیز باید مردمی‌تر شود، خلاصه همه‌جا باید به محوریت مردم باشد، به طور کلی پایه نظام‌سازی اجتماعی در نگاه اسلامی مردم هستند. حالا اگر شما مدیریت شهری را جدی نگرفتید خانواده دچار فروپاشی می‌شود و وقتی خانواده دچار فروپاشی شد نگرش‌های مردم دچار چالش می‌شود و بنابراین شما نمی‌توانید مردم را در مقابل خطرات سازماندهی کنید. اینکه ما می‌توانیم مردم را بر روی مسأله امنیت سازماندهی کنیم به دلیل آن است که مردم ما در اثر خانواده‌هایی که داشته‌اند هدایت یافته می‌باشند و این سطح از هدایت‌یافتگی، زیرساخت مشارکت است. ولی وقتی خانواده به چالش کشیده شد هدایت‌یافتگی هم با چالش مواجه می‌شود و وقتی هدایت‌یافتگی جامعه‌ای کم‌عمق شد، ملاط اولیه‌ی ایجاد مشارکت وجود ندارد و شما باید مانند کشورهای غربی تحریک مادی کنید تا مشارکت ایجاد شود. اساساً اگر هدایت اتفاق بیفتد شما ملاط اولیه‌ی ایجاد مشارکت در تمام بخش‌ها را در اختیار دارید و هدایت - به عنوان ملاط اولیه‌ی ایجاد مشارکت - در خانواده به وجود می‌آید. بنابراین اینکه ما عرض کردیم مدیریت شهری امنیت ملی را به چالش می‌کشد به این دلیل است که مدیریت شهری با یک نظمی نگرش‌ها را به چالش می‌کشد و در نتیجه فرکانس ولی با آمت دو فرکانس می‌شود؛ وقتی خانواده‌های مردم به چالش کشیده شده، مردم به گونه‌ای خاص فکر خواهند کرد [اما به دلیل اینکه] ولی جامعه به شکل دیگری فکر می‌کند و این دو رکن نمی‌توانند برهم‌افزایی پیدا کنند و لذا امنیت ملی ما نیز به چالش کشیده می‌شود. چون امنیت ما در تمام بخش‌ها به فهم مردم وابسته است و فهم مردم نیز وابسته به نهاد خانواده است.

با رسانه نمی‌توان فهم ایجاد کرد. ما در دنیای مدرن توهمی به نام توهم خودباورپنداری داریم؛ به عنوان مثال فردی در ۱۰۰ گروه تلگرام عضو است و اطلاعات به صورت قطره‌ای به او می‌رسد و فکر می‌کند خیلی باسواد است در حالی که سواد غیر از اطلاعات است؛ سواد به معنای تحلیل و شعور است. ما در برخی از پرونده‌های طلاق دو خانواده را بررسی کردیم. در یکی از خانواده‌ها اتفاقاً عامل طلاق خانم تحصیل کرده‌ای بود. در خانواده‌ی دیگر خانمی بی‌سواد ولی باشعور اجازه نداد که امر به طلاق بینجامد. سواد و اطلاعات یک مسأله است و عقل و درک و شعور و تفکر نیز مسأله‌ی دیگری است. رسانه‌های موجود حداکثر سواد انسان‌ها را بالا برده و به آنها اطلاعات می‌دهند ولی الزاماً به این معنا نیست که انسان‌ها را فکورتر و عاقل‌تر می‌کند. اتفاقاً اگر سطح اطلاعات انسان‌ها را زیاد کنید اصلاً فرصت فکر پیدا نمی‌کنند. چون شما هر دقیقه به آنها اطلاع می‌دهید که مثلاً فلان جا این اتفاق رخ داد، الآن قیمت میوه‌ای دچار تغییر شد، فلان جا دو نفر تصادف کردند، الآن تشییع جنازه فلان بازیگر سینماست، همواره خبرهای متعدد به او داده می‌شود ولی ذهن چه زمانی می‌خواهد آنها را پردازش نموده و بر روی آنها فکر کند؟! به نظر ما رسانه‌ها – به معنای موجود خود – ابزار به چالش کشیدن فکر هستند. انسان‌هایی که اطلاعات کمتری به آنها منتقل می‌شود بیشتر فرصت فکر کردن دارند. ما وقتی «نظریه‌ی رسانه‌ای الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت» را مطرح نمودیم این مطالب را بحث کرده‌ایم و معادله‌ی اصلی این است که سرعت انتقال اطلاعات با میزان تفکر نسبت عکس دارد؛ هرچقدر شما سرعت انتقال اطلاعات را زیاد کنید تفکر کمتری اتفاق می‌افتد. لذا ما – که در عصر مدرن زیر چتر رسانه‌ها زندگی می‌کنیم – توهم داریم که انسان‌های فهمیده‌ای هستیم. پس بنابراین فهم و فکر و به تعبیر قرآن شعور و عقلانیت در کجا به دست می‌آید؟ در محیط خانواده. به عنوان مثال مادری وجود دارد که با شوهر و پدر فرزندان خود برخوردهای حکمیانه‌ای می‌کند. در این صورت این مطلب دختر را به فکر می‌برد؛ چون او ۱۰ سال، ۲۰ سال این صحنه‌ها را مشاهده می‌کند. مثلاً می‌بیند پدر، با خستگی به خانه آمده است و مادر حرفه‌ای برخورد می‌کند و اگر شوهر اوقات تلخی نمود مادر آن را مدیریت می‌کند. برعکس این نیز امکان دارد؛ مثلاً پدری از سرکار به خانه می‌آید و همه می‌فهمند که او از سرکار آمده و خسته است. ولی پدر خیلی با شعور بوده و دارای لب است و با همان حال خستگی بعد از خوردن شام ظرف‌ها را می‌شورد. این کار موجب می‌شود که مقام مادر در خانه ارتقا پیدا کند و وقتی مقام مادر بزرگ شد تربیت جدی می‌شود. شما یک مادر خوار و ذلیل و یک مادر عزیز را تصور کنید، در این دو حالت دو نوع تربیت اتفاق می‌افتد. اگر پدر به این چیزها توجه کند با خود می‌گوید: درست است که من خسته‌ام ولی یک‌ساعت دیگر نیز خسته خواهم ماند ولی با این کار مقام مادر را در خانه بالا می‌برم؛ چون دختر خانه تحت تأثیر مادر است و یک مادر خوار و ذلیل یک نوع تأثیر بر روی دختر دارد و یک مادر عزتمند نیز تأثیر دیگری بر او دارد. این صحنه‌ها باید در خانه دائماً تکرار شوند. اگر اینطور باشد حوزه‌ی فکر انسان‌ها درگیر می‌شود؛ چون انتقال اطلاعات در خانواده کم است. متأسفم امروزه احترام به مادر و پدر را در یک‌روز خلاصه می‌کنند و احترام به مادرها و پدرها [خلاصه در] اهدای یک کادو است. بنده در روز مادر با یک راننده تاکسی صحبت می‌کردم. ایشان خیلی چرند گفته و می‌گفتند: اصلاً این چه روزی است که شما معین کرده‌اید؛ می‌دانید من چقدر خرج کرده‌ام و هنوز هم راضی نمی‌شوند؟ ایشان فحش می‌دادند و من نمی‌توانم در اینجا آنها را بیان کنم. فانتزی که نمی‌شود از مادر تعریف و تمجید کرد و روزی را برای او معین نمود. حالا اشکالی ندارد که شما یک روز را معین کنید ولی در این روز مباحث مرتبط با مادر را بیان کنید. روز پدر که اصلاً خنده‌دار است؛ وقتی روز پدر می‌شود یک کشتی جوراب وارده ایران کرده و مسأله را حل و فصل می‌کنند و اصلاً پدری هم وجود ندارد. اشکالی ندارد که شما روز مادر و پدر تعیین کنید ولی در این روزها نحوه تکریم پدر و مادر را توضیح دهید تا در طول سال اتفاق بیفتد. اتفاقاتی که در جامعه ما رقم می‌خورد اینچنین است. مطالبی که بیان

می‌کنم نگرانی‌ها من است و شب و روز مرا اذیت می‌کند. گاهی اوقات وقتی نیمه‌ی شعبان می‌شود چهار یا پنج میلیون انسان به جمکران می‌آیند و نام امام زمان علیه السلام به مدت یک‌روز زنده می‌شود ولی اگر هر یک از این چهار یا پنج میلیون نفر یک کار برای حضرت انجام دهند در سال ۵ میلیون کار برای حضرت انجام می‌شد. نباید شعاری و فانتزی برخورد کرد ولی متأسفانه مناسبت‌های ما دارند این کارکرد را پیدا می‌کنند. ما خودمان در شهرستان هیأت و مسجد داشتیم. دوستانی که در جریان هستند می‌دانند که با ظرفیت همین هیئات و مساجد ۱۴ کار انجام داده و ۱۴ مشکل را در شهر حل نمودیم؛ چون در مسجد و هیأت شعاری و فانتزی صحبت نمی‌کردیم. حاج آقای را به منبر دعوت کردند و به ایشان گفتند شما سخنرانی کنید. ایشان گفتند چشم. وقتی سر منبر رفت ابتدا احکام گفت: *بسم الله الرحمن الرحيم. آب بر سه قسم است؛ آب جاری، آب کر و آب قلیل. لا یوم کیومک یا ابا عبدالله؛ به تو آب ندادند. و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله*. منبر او با همین جملات تمام شد. شما باید تحلیل کرده و بحث کنید که معنای کربلا چیست. می‌دانید که باطن ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام فهم کربلاست و با فهم کربلا می‌توان نظام‌سازی اجتماعی کرد؟ باید اینها را بحث کنیم. همین اخیراً تولد امام حسن علیه السلام یکی از مساجد به ما پیشنهاد داد که برای آنها صحبت کنیم، شب قدر نیز همین بحث وجود داشت. بنده به آنها گفتم: اگر من بیایم بحث خود را مطرح می‌کنم. ما می‌خواهیم راجع به امام صحبت کنیم و امام محور نظام‌سازی است. چه اشکالی دارد ما پای این بحث‌ها را به مساجد باز کنیم؛ در روایت فرمود: «*الْإِمَامَةُ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ*»؛ نظام‌سازی به محوریت امام شکل می‌گیرد. ما باید بحث‌ها را جدی‌تر کنیم و نمی‌شود حداقلی بحث کرده و انتظار داشته باشیم که مشکلات جامعه‌ی ما حل شود. پس عرض خود را جمع‌بندی کنم؛ عرض من این است که وقتی درک‌ها حداقلی شدند با درک حداقلی فقط مشارکت حداقلی می‌توان ایجاد کرد و با این درک‌های حداقلی می‌توان ۵ میلیون انسان را به جمکران برد و کارهای خرد انجام داد ولی با این درک‌های حداقلی نمی‌توان در مقابل دشمن مشارکت‌های عمیق ایجاد نمود. بنده این مثال را زیاد می‌زنم و خوب است دوباره آن را مطرح کنم. شما حال حاضر عراق را نگاه نکنید که شیعیان توجه جدی پیدا کرده‌اند. در زمان صدام، صدام ۳۰ یا ۴۰ سال این شیعیان را تحقیر نموده و برای آنها شرایط سختی ایجاد کرده بود. وقتی صدام به درک واصل شد آمریکایی‌ها در آنجا مسلط شدند. آمریکایی در عراق همه نوع جنایتی مرتکب می‌شدند؛ مثلاً یک رقم بسیار بزرگ از پول مردم عراق گم شد. در زمان پل برمر حاکم نظامی عراق این اتفاق افتاد، بعد نخبگان عراق به آمریکا اعتراض کردند که این پول چه شده است؟ آمریکایی‌ها هم گفتند گم شد. - این قضیه جز خبرهای عجیب عمرم هست که در ذهن دارم - یعنی حتی خود را پاسخگو نمی‌دانستند. در قدم بعدی حدود چهار هزار نخبه آنها را کشتند یعنی به لحاظ فکری عراق را فلج کردند. در قدم بعدی زمانی که مقتدی صدر در حرم امیرالمومنین علیه السلام بست نشسته بود می‌خواستند به آنجا بروند و مثلاً روحانیت را نیز به چالش بکشند. حضرت آقای سیستانی در آن زمان برای درمان انگلیس تشریف داشتند، ایشان با دوازده پاترول از موصل وارد عراق شدند، - آمریکا می‌خواست مقتدی را به شهادت رسانده و در حرم برخورد کند - ایشان درمان خود را متوقف کردند و زمینی به نجف رفتند؛ در نتیجه آمریکا عقب‌نشینی کرد. آمریکایی‌ها می‌خواستند حوزه علیمه را به چالش بکشند. یکی از اتفاقاتی که در عراق افتاد این بود که زن‌ها توسط مردها بازرسی بدنی می‌شدند و ده‌ها اتفاق دیگری که باید بعدها بحث شود که آمریکایی‌ها چه کردند. گفته‌اند حضور آمریکا در عراق باعث حدود یک میلیون کشته شده است. به تمام این مصائب توجه کنید، در همان ایام، در روز اربعین ۱۰ الی ۱۵ میلیون نفر به زیارت اربعین می‌رفتند و بعد غروب هم به خانه‌های خود بازمی‌گشتند. ما معرفتی بالاتر از معرفت عاشورا نداریم. محور عاشورا یک کلمه است؛ **هیئات من الذلّة**. در آن ایام زیارت اربعین با این حجم انجام می‌شد ولی ذلت هم وجود داشت. تا اینکه خدای متعال به تدریج کمک کرد، گفت‌وگو و بحث صورت گرفت و چند لشکر مردمی در عراق تشکیل شد.

الحمدلله امروزه اوضاع کمی بهتر است. من قصد دارم این را عرض کنم که اگر شما معرفت را ارتقاء ندهید، حتی واقعه مهمی مانند عاشورا هم اثر اصلی خود را روی زندگی ما نخواهد گذاشت.

در شهر کاشان برخی از هیئات بودند که ما به صورت جدی با آن‌ها مقابله می‌کردیم. آن‌ها ما را خیلی اذیت کردند و ما هم آن‌ها را به صورت جدی به چالش کشیدیم. به عنوان مثال مداح جلسه می‌گفت: من فقط امام حسین علیه السلام را می‌خواهم با امور سیاسی کاری ندارم. چه اتفاقی می‌افتد که مداح هیئتی به این نتیجه می‌رسد که مداح امام حسین علیه السلام غیر از دخالت در امور سیاسی است؟ حضرت امام حسین علیه السلام در یک حادثه سیاسی به شهادت رسیدند؛ یعنی یک اختلاف سیاسی به وجود آمده که ما حکومت یزید را بپذیریم یا نه؟ حضرت فرمودند که «مثلی لا یبایع مثله». حضرت فرمود مثل من با مثل تو بیعت نمی‌کند. حضرت فرمود من با تو بیعت نمی‌کنم بلکه فرمود مثل من با مثل تو بیعت نمی‌کند. این جمله یعنی در تاریخ هم هر که مثل امام حسین علیه السلام است نباید با مثل یزید بیعت کند. این داستان کاملاً سیاسی است. البته مسأله کربلا لایه‌های تکوینی هم دارد ولی نمی‌توان وجهه سیاسی داستان کربلا را انکار کرد. مانند امروز که ما با حکومت آمریکا درگیر هستیم [که مانند درگیری امام حسین علیه السلام با یزید است]. معاویه به یزید وصیت کرد که بعد از من با سه نفر کار نداشته باش! اما یزید به این نصیحت عمل نکرد. یکی از آن سه نفر توصیه شده امام حسین علیه السلام است. یزید انسانی بود که از دوراندیشی مادی معاویه برخوردار نبود. یزید در همان روزهای نخست به حکومت رسیدن خود، روی منبر گفت: لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء ولا وحی نزل. یزید با این جمله ریشه دین را هدف قرار داد. اما معاویه اینگونه نبود. درست است که نماز جمعه را چهارشنبه می‌خواند ولی عبادت می‌کرد و می‌گفت من خلیفه رسول الله هستم. اما یزید گفت لعبت هاشم بالملک. یعنی بنی هاشم بازی کردند. لا خبر جاء؛ یعنی خبری نیامده. ولا وحی نزل؛ وحی ای هم نازل نشده است. در مقابل او امام حسین علیه السلام یک انسان کارکننده سیاسی است که حکومت طرف مقابل خود را به خوبی می‌شناسد. امام حسین علیه السلام فرمودند دیگر جای تقیه نیست. یزید افرادی را برای بیعت گرفتن از امام فرستاد اما امام حسین علیه السلام فرمود من با چنین شخصی بیعت نمی‌کنم. قیام کربلا حدود صد و هفتاد روز به طول انجامیده است. یعنی از زمانی که حضرت از مدینه خارج شدند تا زمانی که وارد کربلا شدند حدود صد و هفتاد روز داستان وجود دارد. تمام این صد و هفتاد روز و روز عاشورا و بعد هم اهل بیت عصمت و طهارت تا به امروز یک مبارزه سیاسی است. در تمام این ایام داستان‌های سیاسی اتفاق افتاده است. در فتنه سال ۸۸ می‌گفتند انتخابات بهانه است، اصل نظام نشانه است. یعنی همان حرف یزید را تکرار می‌کنند که می‌گفت فلا خبر جاء ولا وحی نزل. این افراد با این حرف ریشه قضیه را هدف گرفته‌اند. بعد از ۱۴۰۰ سال حکومت به دست مؤمنین متدین رسیده است اما عده‌ای [به قصد غضب این حکومت وارد می‌شوند]. در این زمان عده‌ای سکوت می‌کنند. داستان بر سر انتخابات و این حرف‌ها نیست؛ طرف می‌گوید که من با اصل قضیه مشکل دارم. وقتی حادثه عاشورا اتفاق افتاد که خیام امام حسین علیه السلام هم به چالش کشیده شد، تازه معلوم شد که اصلاً دعوا با شخص امام حسین علیه السلام است و دعوا بر سر نظام به معنای حکومت سیاسی نیست. داستان بر سر مقابله با ارزش‌های بنیادین نظام است. در روز عاشورا این اتفاق افتاد. من این مطلب را فراموش نخواهم کرد و تا آخر عمرم این را همه جا خواهم گفت: بنده در سال ۱۳۹۳ به شهر زنجان سفر کرده بودم. من برای جلسه الگوی پیشرفت به دانشگاه زنجان رفتم و آقای روحانی هم به عنوان سفر استانی وارد این شهر شد. در آن روزها زنجان در حال آماده‌سازی برای محرم و صفر بودند که آقای روحانی گفت درس عاشورا مذاکره است. من از آن روز تا به حال رجوع به نفس پیدا کردم! شروع کردند به تحریف ابر گزاره‌های حاکم بر جمهوری اسلامی. این مسأله بسیار چیز عجیبی است. هرچه انسان فکر می‌کند متوجه نمی‌شود که دلیل این حرف که درس عاشورا مذاکره است چیست؟ آقای روحانی این حرف را در زنجان مطرح می‌کنند. زنجان پایتخت شور حسینی

کشور است. ببینید دعوا تا کجا پیشرفت کرده است. این افراد قصد داشتند انتخابات سال ۸۸ را با دروغ و فریب درست کنند و امروزه هم مسأله را با تحریف جلو می‌برند. لذا باید برای دفاع از کلمه حق قیام کرد. باید در این زمینه گفت‌وگو صورت بگیرد. ما نمی‌خواهیم دعوا کنیم بلکه قصد داریم صحبت کنیم. وقتی دعوی حق و باطل راه افتاده است چرا عده‌ای سکوت می‌کنند؟ این مسأله خیلی مسأله خطرناکی است. ما در زیارت عاشورا می‌خوانیم که لعن الله امه رضیت بذالک. کسانی که به قتل امام حسین علیه السلام رضایت می‌دهند، مستوجب لعن هستند. ما در درگیری بین حق و باطل سکوت نداریم. به قول جمله‌ای که عوام می‌گویند، بی طرف بی شرف است. ما انسان بی طرف نداریم که مثلاً کسی بگوید من نه طرفدار حق و نه طرفدار باطل هستم. حال چرا این اتفاقات در حال وقوع است؟ به دلیل اینکه نگاه دینی در حال فانتزی شدن است و این امور به دلیل این است که خانواده‌ها رو به فروپاشی هستند. لذا بنده اصلاً احساس نمی‌کنم اصل دستگاه امام حسین علیه السلام دچار چالش شود. شاید در دوره‌ای مانند دوره رضاخان حتی اجازه عزاداری هم داده نشود - که البته این دوره‌ها دیگر تکرار نخواهد شد - ولی اصل قضیه این است که گزاره‌های فانتزی گذاشته می‌شود. ما عزاداری هم می‌کنیم ولی این را هم می‌گوییم که درس عاشورا مذاکره است. در همان سال که اقای روحانی این حرف را زدند بعد از سخنرانی در مسجد سلمان فارسی روضه حضرت علی اکبر علیه السلام خواندند. تلویزیون هم این روضه و هم آن سخنرانی را پخش کرد. عاشورایی که درک منجر به آن منجر به ظهور می‌شود دارای یک معناست و عاشورایی که برجام از آن بیرون می‌آید منجر به یک معنایی دیگری است. این مباحث در جامعه ما اتفاق افتاده است. لذا این نکته که بنده عرض می‌کنم مدیریت شهری امنیت ملی را به چالش می‌کشد به این دلیل است که ریشه امنیت ملی ما هدایت و درک‌های مردم است و اگر خانواده به چالش کشیده شود، درک‌ها حداقلی می‌شوند. این مسائل بسیار مهم است. مثال دیگری را عرض کنم؛ من در یکی از بیمارستان‌های بالای شهر تهران به عیادت یکی از دوستانمان رفته بودم. وقت نماز شد و من قصد کردم بروم تا نماز بخوانم. درب نمازخانه طوری بود که ورودی خواهران و برادران نزدیک هم بود. همین که می‌خواستم وارد شوم دیدم یک خانم آنچنانی آمد. در ابتدا متوجه نشدم که این خانم با چه هدفی به نمازخانه می‌رود. بنده عقب ماندم تا ایشان برود و بعد خودم رفتم. خلاصه من نماز را خواندم و با کمال تعجب دیدم که صدای نمازخواندن ایشان [از قسمت بانوان] می‌آید. همان خانمی که با قیافه آنچنانی آمده بود، داشت نماز می‌خواند. چه چیزی باعث می‌شود شخصی هم اخلاقیات خاص را داشته باشد که کاملاً جلب توجه کند و هم نماز بخواند؟ زیرا ما درک از نماز را حداقلی معنا می‌کنیم. این به این دلیل است که احتمالاً این خانم احتمالاً پای منبر حاج‌آقایی بوده یا مثلاً کتابی را مطالعه کرده است. بنده مورد دیگری را در مشاوره‌ها مشاهده کردم. یک خانم آنچنانی بود که دیدم راجع به آخرت سخن می‌گوید. مسأله او مسأله خلاف شریعتی بود که اتفاق افتاده بود. او از شوهر خود جدا شده بود و مشکلات جدی‌ای پیدا کرده بود. اما کتاب آقاجفی قوچانی را مطالعه کرده و راجع به مکاشفات برزخی ایشان اطلاعاتی داشت. احتمالاً آن خانم هم یک کتاب اینگونه‌ای مطالعه کرده و نمازخوان شده است. اما اگر خانواده آنها از حیث عواطف و روابط فریه بود، درک‌ها به این شکل حداقلی نمی‌شد. درک حداقلی منشأ سکولاریسم است و خانواده فروپاشی شده منشأ درک حداقلی است. مدیریت شهری هم خانواده را دچار فروپاشی می‌کند. پس ببینید مدیریت شهری به این معنا امنیت ملی را به چالش کشیده است. البته اگر شما امنیت را سلاح و این موارد بدانید، این معنا خیلی جاری نیست اما اگر ریشه امنیت را نگرش‌های مردم می‌دانید، حتماً این عرض بنده جریان پیدا می‌کند.

خیلی خوب، عرایض ما به اتمام رسید. خیلی تشکر می‌کنم که یازده روز ما را تحمل فرمودید. ان‌شالله این مسأله مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را یک سال الی یک سال و نیم بحث خواهیم کرد. طبق بررسی‌هایی که ما انجام داده‌ایم به

نظرم می‌آید که دور دوم آن را در مشهد انجام دهیم. به دلیل اینکه شهر مشهد هم از حیث مدیریت شهری با چالش روبرو است. پیشنهاد می‌کنم اخبار مربوط به نمونه‌سازی‌ها را از طریق فضای مجازی و رسانه‌ها پیگیری کنید. ان‌شالله در حوزه مروری هم در آینده یک برنامه‌هایی بازتعریف خواهیم کرد.

وصلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد